



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۱/۱۹

م. اسحاق نگارگر

زبان ضرورتاً ملی نیست



این یادداشت را من در ۴ نومبر ۲۰۱۷ به تقاضای برخی دوستان در بارهٔ زبان و رابطهٔ زبانی کشور با ایران و پاکستان نوشته بودم که اینک باز تقدیم می‌کنم. نگارگر ۴ نومبر

تو برای وصل کردن آمدی

نه برای فصل کردن آمدی

زبان ضرورتاً ملی نیست و چندین ملت ممکن است به یک زبان سخن بگویند بگذار از همین آغاز مقصود بگویم که ملت گرایی یا نیشنلیزم خود نوعی مریضی است که مبتلایان به این بیماری به این رنگ یا آن رنگ گرفتار تعصب و تنگ نظری می‌گردند.

راستی چرا باید نیشنلیزم یک مرض باشد؟

برای اینکه ریشه اش به اژدهای درون انسان‌ها برمیگردد و با زبان بی‌زبانی میگوید: «من» من برتر از «من» دیگران است و بالطبع هرچه به «من» تعلق دارد برتر از دیگران است.

به همین دلیل است که ملت‌گرایان یا نیشنلیست‌ها هزاران افتخار موجود و موهوم را به خود نسبت می‌دهند و بدترین سیماهای فرهنگ خود را می‌پوشانند و یا به نوعی توجیه می‌کنند.

این روزها باز هنگامهٔ فارسی و دری را گرم و برخی‌ها به گفتهٔ خودشان خط‌های سرخ خود را مشخص کرده‌اند. زبان ما زبان دری است و زبان ایرانی‌ها زبان فارسی است.

هر کس که دری را فارسی بداند افغان نیست و نوکر ایرانی‌هاست. من فکر می‌کنم این شیوهٔ تفکر برای ما از دوران ایدیولوژی پرستی باقی مانده است.

"مائوتسه دون" روزگاری میگفت: «هرچه که دشمن میگوید ما با آن مخالفت میکنیم.» خوب کسی از او نپرسید که اگر فی المثل دشمن گفت: «مجموعه زوایای یک مثلث دو قائمه است» ما دو پا را در یک موزه میکنیم و میگوییم «حالا تو که میگویی چون دشمن استی من آنرا قبول ندارم» در اینصورت ما گرفتار یک تعصب احمقانه میشویم که نتیجه جز تحقیر عقل ندارد و ما بدبختانه بفرمان همینگونه دید عقل سلیم را در پای احساسات خشک و خالی قربان میکنیم.

نخست از یک حقیقت بدیهی آغاز می کنم:

اگر صداها؛ کلمات؛ ساخت های دستوری و دیگر سیماهای قراردادی یک زبان با یک زبان دیگر فرق داشته باشد و مثلاً مردی از یک دستگاه زبانی بگوید: «بروتل ولوز» شنونده اش که به یک دستگاه زبانی دیگر تعلق داشته باشد از فهم مقصود در می ماند و باید برای او نزدیکترین معادل زبانش را بیاوری و بگویی که «گران ظالم» تا او مقصود را دریابد بنا بر این برای گویندگان این دو زبان یک شخص سوم در کار است که نامش «مترجم» است و هروقت که در انتقال مفهوم از یک زبان به زبان دیگر ضرورت به یک شخص سوم یعنی مترجم پیدا شد ما با دو زبان متفاوت سر و کار داریم و اگر ضرورتی این چنین نبود و زنجیر گفتگو در میان آن دو نشکست زبان همان یک زبان است اگرچه برخی از کلمات و اصطلاحات باهم تفاوت داشته باشند.

ملک الشعرا بهار شاعری ایرانی است و در این باره هیچ افغان شک ندارد. حالا همین شاعر می گوید:

گر به پاس همزبانی جانبِ کابلِ روم

دوستانِ سخن بر سر نهند افسر مرا

این مردکه ملک الشعرا ایران است بدون شک به زبان فارسی سخن میگوید. اگر دستگاه صوتی و دستوری زبان دری با فارسی فرق دارد من از یک دری زبان افغان می خواهم که این شعر فارسی را برای من به زبان دری ترجمه کند و اگر به برخی کلمات استناد می کنید من برای تان میگویم که هموطنان مادر هرات آنچه را کابلی ها «گاوزنبور» می نامند «کلیزخنبه» می خوانند و رشقه هم نزد شان «سبست» است و اگر هراتی بگوید «سرسبست نرو که بُن توره کلیزخنبه میزنه» کابلی از درک مقصود او در می ماند نه به خاطر اینکه دستگاه صوتی یا دستوری شان فرق دارد بلکه به خاطر اینکه اصطلاحات یکدیگر را نمی دانند ما خوشبختانه و من این خوشبختانه را باز با تأکید میگویم در یک زبان با همسایه غربی و شمالی خود شریک هستیم و در یک زبان با همسایه شرقی و جنوبی خود و آشکار است که پشتوی پشاور نیز با پشتوی ما تفاوت های اصطلاحی و لهجوی دارد و ما در پشتوی افغانستان به جای «چاسره میلایری» می گویم «چاسره گوری» ولی در جزیان مهاجرت افغانها درمکالمه با برادران ایرانی و برادران پاکستانی هیچ مشکل نداشتند. من میدانم که حکومت های ایران و پاکستان هر دو با افغان ها بسیار جفا کرده اند ولی این را نیز میدانم که روزی دستگاه ستم ولایت فقیه در ایران و حکومت نظامیان در پاکستان از پا می افتند ولی برادری و همزبانی ما با این دو ملت پایدار است و ما برادران همزبان باقی خواهیم ماند.

مارا از بس که مار های زهرناک فراوان گزیده است بدبختانه حالا هر ریسمان سیاه را مار خیال می کنیم. حالا می خواهم موضوع را از یک زاویه دیگر نیز بررسی نمایم زبان انگلیسی زبان رسمی و مورد استفاده ده کشور جهان است و تقریباً در هر گوشه جهان که باشید می توانید با آن مکالمه بفرمایید. عربی زبان رسمی و ملی پانزده کشور مختلف در آسیا و آفریقا است؛ بیست کشور جهان به زبان اسپانوی سخن میگویند و همچنین به زبان های فرانسوی و ایتالیایی ولی این ملت ها هرگز به این فکر نیفتاده اند که به خاطر این همزبانی در امور همدیگر مداخله کنند.

ما سه کشور عقب مانده؛ محتاج و بیچاره که به اصطلاح نان خوردن خود را نداریم همه کارهای خود را رها نموده به فکر ملی ساختن زبان های خود افتاده ایم و می خواهیم برای یک زبان نام های علیحده بگذاریم و خود را تسلی بدهیم که تاجکی غیر از زبان دری و هر دو غیر از زبان فارسی می باشد. من همین زبان را که با آن سخن می گویم به طور متبادل دری و فارسی خوانده ام و نوشته ام و بعد از این هم همین کار را می کنم و هرگز آن را با صفت های فارسی دری و فارسی ایرانی و فارسی تاجیکی مشخص نمی کنم.

دُرست مانند ناصر خسرو؛ فرخی؛ سنائی؛ نظامی و دیگران. برای من فارسی دری؛ فارسی ایرانی و فارسی تاجکی وجود ندارد. چنانکه من اصطلاحاتی از قبیل انگلیسی امریکایی؛ انگلیسی آفریقای جنوبی و انگلیسی استرالیایی را نیز جدی نمی گیرم. از نثر زیبای کتاب یادداشت های صدرالدین عینی به همان پیمانه لذت می برم که از نثر شیوای جلال آل احمد و نثر پخته و سُخته اُستاد صلاح الدین سلجوقی. بالطبع من افغانم و به برادران ایرانی که بسیاری از نویسندگان و شاعران این سرزمین را به خاطر زبان شان به خود نسبت داده اند همان چیز را می گویم که مرحوم اُستاد خلیل الله خلیلی سال ها پیش از من گفته است:

دو عنوانیم در تاریخ خاور
به یکدیگر مقارن چون برادر

دل من قاصد ملک "سنائیست"
صفر سرزمین آشناییست

و ایرانی نیز این گفته خلیلی را خوب به خاطر بسپارد که ما در تاریخ خاور دو عنوان استیم و سهم ما در ادبیات و فرهنگ زبان دری یا فارسی هویدا است و چنانکه امریکا حق ندارد شکسپیر را به دلیل همزبانی امریکایی بخواند ایرانی هم حق ندارد به دلیل همزبانی سنائی را ایرانی بنامد. خلیلی راست میگوید و این دل ماست که قاصد ملک سنائی و به دلیل همزبانی صفر سرزمین آشناییست. و همین است گفته ما به برادران تاجیک در آنسوی مرز. من در انگلستان سالها برای مهاجران ایرانی ترجمانی کرده ام چنانکه ایرانی ها نیز برای مهاجران افغان ترجمانی کرده اند.

در کار آژانس های خبررسانی مغرب زمین بعضاً سیاست خود شان و سیاست دولت هایی که زبان های نشرات شان در آن متداول است نیز دخالت دارد. روزگاری بود که زبان فارسی برای ایران به طور مثال در بی بی سی وجود داشت و افغان ها همه به آن گوش میدادند. تجاوز شوروی ها توجه جهان را به افغانستان متمرکز ساخت و بی بی سی نشرات خود را به زبان پشتو برای افغانستان آغاز کرد که در آنجا ژورنالیستان افغان و پاکستانی با هم کار می کردند و این موضوع مطرح نبود که پشتوی افغانستان و پشتوی پاکستان دو زبان متفاوت است. بعدها مقامات بی بی سی در همان بخش فارسی که در انحصار ایرانیان بود برخی عناصر افغان را نیز استخدام کرد و بدین ترتیب بود که فارسی با شیوه تلفظ افغانستان یا به اصطلاح رسمی افغانستان دری هم راه خود را در نشرات بی بی سی باز کرد و اینک که آن طفل نو پای روزگار ما نیز جوان گردیده است مقامات بی بی سی تصمیم گرفته اند آن بخش مستقل را همانند صدای امریکا بخش دری بخوانند و این استقلال از نظر من برای افغانستان خوب است زیرا که بر موضوعات مربوط به افغانستان تمرکز بیشتر پیدا می کند ولی هر نامی که بی بی سی بر آن بگذارد مانع از این نمی شود که افغان ها در زبان فارسی یا به تعبیر دیگر دری با ایرانیان و در زبان پشتو با پاکستانی ها همزبان استند و این همزبانی از نظر من خوب است و کار تفاهم را آسان می سازد و ما مجبور نمی شویم که پول بدهیم و کتاب های چاپ ایران و پاکستان را دوباره چاپ کنیم... به گفته سعدی رعیت حکم زمین را دارد و سلطان حکم درخت را. درخت های استبداد در ایران؛ پاکستان و افغانستان هر سه از پا می افتد و همزبانی ما با ایران و پاکستان و تاجکستان برجا می ماند و ما افغان ها اگر می خواهیم با عقل سلیم به قضایا بنگریم و نه با احساسات بیمار ملیگرایانه این همزبانی به خیر ماست و تاریخ به ما یاد خواهد داد که هیچ زبان در حصار های ملی زندانی نمی ماند. اگر ما به ملت های همدل بدل شدیم که تاریخ در همین جهت سیر می کند شعر حضرت مولانا به شعار هر سه ملت بدل خواهد شد که

پس زبان همدلی خود دیگرتست همدلی از همزبانی بهتر است

فاعتبروا یا اولی الابصار روز شنبه ۴ نومبر ۲۰۱۷ نگارگرمزارشریف

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و سروده های دیگری از این نویسنده بزرگ را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!